



انجمن علمی حقوق جزای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

Volume 3, Issue 2, 2025

Comparative Study of the Role of the Investigating Judge in Criminal Proceedings in Iran and France; Challenges and Solutions for Achieving a Fair Trial

Peyman Namamian*¹, Amir Hossein Shakibrad², Mahdi Kourani²

1. Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran. (Corresponding Author)

2. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 127-140

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-7681-7293

TELL: +988632620000

Email: p-namamian@araku.ac.ir

Article history:

Received: 30 Jan 2025

Revised: 26 Mar 2025

Accepted: 12 May 2025

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Investigating Judge, Active Participation of Defendant and Complainant, Adversarial Nature of Investigations, Preliminary Investigation, Fair Trial, Iranian and French Legal Systems.

ABSTRACT

The investigating judge, as one of the key components in the preliminary investigation phase of criminal proceedings, plays an essential role in ensuring a fair trial. In both the legal systems of Iran and France, this institution faces differences in its structure, powers and limitations. This research, using a descriptive-analytical method and based on library resources, aims to conduct a comparative analysis of the capacities and challenges of the investigating judge in the two legal systems of Iran and France and to assess its impact on the principles of fair trial. In Iran's legal system, despite some reforms in the Code of Criminal Procedure enacted in 2013, challenges such as the dependency of the investigating judge on the prosecutor, the non-adversarial nature of investigations, restrictions on the parties' access to the case file and the lack of effective protective mechanisms for witnesses and informants are evident. In contrast, the French legal system, with structural reforms such as the full independence of the investigating judge, ensuring active participation of both the defendant and the complainant in the investigation process, providing the right to appeal the decisions of the investigating judge and allowing multiple investigating judges in complex cases, has been more successful in achieving the principles of a fair trial. Ultimately, this research emphasizes the necessity of adapting the institution of the investigating judge to the cultural and legal characteristics of Iran and suggests recommendations such as strengthening the independence of the investigating judge, ensuring an adversarial process in the investigation phase and providing legal counsel for witnesses and informants.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Namamian, P; Shakibrad, AH & Kourani, M (2025). "Comparative Study of the Role of the Investigating Judge in Criminal Proceedings in Iran and France; Challenges and Solutions for Achieving a Fair Trial". *Journal of International Criminal Law*, 3(2): 127-140.

مقدمه

وجود بازپرس در فرآیند تحقیقات مقدماتی، مبتنی بر اصل عدم ورود مقام تعقیب به حوزه تحقیق و جلوگیری از نقض اصل بی‌طرفی است که می‌تواند در راستای تحقق دادرسی منصفانه مؤثر واقع شود. با این حال، در سیر تاریخی تأسیس نهاد بازپرسی در کشورهای مختلف، از جمله فرانسه، نقش بازپرس و صلاحیت او برای ورود به پرونده‌ها کاهش یافته است. همچنین انتقاداتی نسبت به نهاد بازپرسی مطرح شده است که با بررسی دقیق‌تر، به نظر می‌رسد برخی از این انتقادات مستقیماً متوجه نهاد بازپرسی نیست، بلکه ناشی از عدم اجرای صحیح اصل تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب می‌باشد. با این حال، همان‌طور که هر دستاورد بشری ممکن است با ایراداتی همراه باشد، نهاد بازپرسی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و حضور آن در برخی موارد ممکن است با اصل ترافعی بودن دادرسی و حقوق دفاعی مغایرت داشته باشد.

به‌عنوان یک اصل مورد پذیرش، نمی‌توان بدون توجه به ساختارهای ایدئولوژیک، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی اقدام به پذیرش نهادی خارجی و به تبع آن، اعمال تغییرات در ساختار داخلی کرد (Legrand, 2021: 185). پذیرش نهادهای نظام دادرسی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در واقع ممکن است ساختار دادرسی برای کشوری مناسب باشد، اما در کشور دیگر کارآمد نباشد. به‌عنوان نمونه، انتقال رویکرد توجه ویژه به اظهارات بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، از نظام کامن‌لا به نظام رومی ژرمنی با پیچیدگی‌ها و انتقادهای زیادی مواجه شد (Wemmers, 2005: 121-133). در مصداقی دیگر، بعد از انقلاب فرانسه با وجود این‌که شیوه دادرسی اتهامی در کشور انگلیس کارکرد مناسبی داشت، اما نتوانست در فرانسه مفید واقع شود. همچنین در کشور ایتالیا با وجود حذف بازپرس از فرآیند دادرسی، حسن جریان امور در فرآیند دادرسی ایجاد نشد. باتوجه به این موضوع، به تبعیت از فرانسه، اصل پذیرش وجود بازپرس در ساختار دادرسی، مطلوب است، اما لازم است که تدابیری در جهت تعدیل وظایف و اختیارات بازپرس اندیشیده شود. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز دستخوش تغییراتی شده است که قانون‌گذار ایران، توجه کافی به این موضوع نداشته است. در سال ۱۹۹۰ کمیسیونی به ریاست خانم دلما

مارتی جهت بررسی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تشکیل شد که گزارش این کمیسیون نقش مهمی در تغییر ق.آ.د.ک فرانسه داشت (Pizzi & Montagna, 2004: 429-466); ایجاد محدودیت در اختیارات بازپرس [به‌خصوص نقش قضایی آن]، یکی از موضوعات مهم تغییر یافته در ق.آ.د.ک فرانسه است (Hodgson, 2010: 1360-1390). قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در برخی از جهات اقدامات مؤثری در جهت انطباق وظایف و اختیارات بازپرس با دادرسی منصفانه انجام داده است، با این حال برخی از وظایف و اختیارات بازپرس هم سو با دادرسی منصفانه نیست. در این راستا لازم است که این چالش‌ها مورد بررسی قرار گیرند و راهکارهایی در جهت رفع آن‌ها ارائه شود.

منظور از اصول دادرسی منصفانه و اصولی، از قبیل تضمینات عمومی که شامل حق استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی، برابری امکانات دفاع، برخورداری از تسهیلات و مهلت کافی دفاع، حق رسیدگی حضوری، حق تجدیدنظرخواهی، حق رسیدگی علنی، اصل برائت، حق اطلاع یافتن از اتهامات با ذکر دلایل آن، حق سکوت، حق مواجهه و طرح سؤال از شهود طرف مقابل و ... است (محمدعلیزاده و رشیدی، ۱۳۹۹: ۱۵۳). توافقی بودن رسیدگی، انجام تحقیقات مقدماتی توسط قضات متعدد در پرونده‌های مهم، حمایت از شهود و مطلعین و ... هم سو با دادرسی منصفانه است.

در راستای مسؤولیت‌های محوله، بازپرس از اختیارات و وظایفی برخوردار است که باتوجه به ماهیت آن‌ها، می‌توان آن‌ها را به طور کلی در دو دسته طبقه‌بندی کرد: دسته نخست که موضوع اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، شامل وظایف و اختیارات تحقیقی است که هدف اصلی آن‌ها گردآوری شواهد و کشف حقیقت می‌باشد؛ دسته دوم، وظایف و اختیارات قضایی است که به‌طور مستقیم با حقوق و آزادی‌های فردی مرتبط است. وظایف و اختیارات تحقیقی، به‌عنوان یکی از شئون اصلی مسؤولیت‌های بازپرس، با چالش‌های مختلفی مواجه است که باتوجه به اهمیت دادرسی منصفانه در این حوزه، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای،

به بررسی چالش‌های دادرسی منصفانه در بستر نقش تحقیقی بازپرس در نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه می‌پردازد.

۱- چهارچوب شروع تحقیق از سوی بازپرس

نقش حیاتی بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی به دلیل تأثیر به‌سزای آن در ورود یا عدم ورود یک پرونده به چرخه رسیدگی محاکم است (Taleb, 2012: 523-540). با این حال، به طور کلی، بازپرس به‌عنوان مقام تحقیق در فرآیند تحقیقات مقدماتی، خود به‌تنهایی آغازگر تحقیقات مربوط به جرم نیست. در نظام‌های حقوقی کشورهای که تفکیک مرحله تعقیب از تحقیق به‌طور کامل رعایت می‌شود، بازپرس شروع به تحقیقات نمی‌کند، مگر این‌که رسیدگی به موضوع از طرف دادستان به او ارجاع شده باشد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). این نگرش در ابتدای ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به وضوح ذکر شده است که «شروع تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است...».

براساس این مقرر، مقام تعقیب و مقام ارجاع‌کننده جهت انجام تحقیقات مقدماتی یک فرد واحد است. این بدان معناست که دادستان که خود طرف دعوای کیفری است، مسؤول انتخاب فردی برای انجام تحقیقات مقدماتی است. این اختیار دادستان برخلاف اصل برابری سلاح‌هاست. ارجاع پرونده توسط دادستان می‌تواند از لحاظ روانی این برداشت را برای بازپرس به‌همراه داشته باشد که در فرآیند تحقیقات مقدماتی تحت نظارت دادستان قرار دارد، درحالی‌که انتظار می‌رود بازپرس بدون تمرکز بر این مسائل، تحقیقات را به‌طور بی‌طرفانه و مستقل انجام دهد. از سوی دیگر، حکم ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وضعیت استقلال بازپرس را بیشتر مخدوش می‌کند. به‌موجب این ماده، اختیاری به دادستان داده شده که می‌تواند پیش از ارجاع پرونده به بازپرس، از وی خواسته‌هایی برای انجام برخی تحقیقات داشته باشد و بازپرس موظف به انجام این تحقیقات است. آنچه که از این ماده استنباط می‌شود، نشان‌دهنده مقام مافوق دادستان نسبت به بازپرس است.

قانون‌گذار در اقدامی مثبت در تبصره ۱ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ممنوعیتی را مقرر کرده است که براساس آن،

دادستان پس از ارجاع پرونده به شعبه بازپرسی، حق بازپرس‌گیری و ارجاع مجدد آن به شعبه دیگر را ندارد. این مقرر در راستای تضمین استقلال بازپرس تدوین شده است. با این حال، در مواردی که دادیار تحقیق به‌جای بازپرس وظیفه انجام تحقیقات مقدماتی را برعهده دارد، چنین ممنوعیتی تصریح نشده است. اصل انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادیار تحقیق به‌جای بازپرس قابل نقد است و عدم تسری ممنوعیت مذکور به اخذ پرونده از دادیار بر این باور استوار است که دادیار در مقام نیابت از دادستان فعالیت می‌کند و از این رو دادستان در هر زمان مجاز به خاتمه‌بخشیدن به این نیابت است (خالقی، ۱۴۰۰: ۴۷۹).

این رویه با چالش‌های جدی مواجه است، از جمله این‌که برخلاف اصل تساوی سلاح‌ها در فرآیند دادرسی بوده و می‌تواند به نقض اصل دادرسی منصفانه منتهی شود. همچنین در عمل، تعیین محل خدمت بازپرس و شعبه‌ای که وی در آن فعالیت می‌کند، در اختیار دادستان است. به‌عبارت دیگر، ابلاغ بازپرس توسط ریاست قوه قضاییه به‌صورت مطلق صادر می‌شود و نام شعبه‌ای که وی در آن وظیفه تحقیق را برعهده دارد، در متن ابلاغ تصریح نمی‌شود. چنین سازوکاری با اصل استقلال مقام تحقیق در برابر مقام تعقیب مغایرت داشته و می‌توان آن را مخالف با تبصره ۱ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری (علی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴۳) و تا حدی مغایر با اصل ۱۶۴ قانون اساسی دانست.

در کشور فرانسه، به‌منظور تضمین استقلال بازپرس درخصوص موضوعات مطروحه، ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تصریح کرده است که بازپرس از قضات نشسته است. وفق اصل ۶۴ قانون اساسی فرانسه، قضات نشسته غیرقابل عزل و غیرقابل تغییر هستند. منظور از غیرقابل تغییربودن این است که دولت، شورای عالی قضایی و حتی دیوان عالی نمی‌توانند قاضی نشسته را عزل، تعلیق، جابه‌جا یا پیش از موعد بازنشسته کنند (روستایی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۷). همچنین در صورت عزل یا تغییر قاضی نشسته، فرد می‌تواند به شورای دولتی شکایت کند (عباسی لاهیجی، ۱۴۰۰: ۲۶۰).

دوم با جرم اول مرتبط بوده و نیازمند شکایت شاکی خصوصی نباشد، بازپرس راجع به جرم دوم تحقیقات را انجام می‌دهد و نیازی به اعلام مراتب و ارجاع به دادستان نیست. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که از نظر قانون‌گذار، ارجاع امر تحقیق نسبت به یک جرم به بازپرس، دلالت بر جواز انجام تحقیقات نسبت به آن جرم و سایر جرایم مرتبط با آن دارد (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۷۵).

پرسی که درخصوص نقش بازپرس در شروع تحقیقات مطرح می‌شود، این است که «آیا به صرف شکایت شاکی، بازپرس می‌تواند رأساً شروع به تحقیق نماید؟» به نظر می‌رسد که باتوجه به صراحت موجود در ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، پاسخ این سؤال منفی است. شکایت شاکی بنابر ماده ۶۴ ق.آ.د.ک تنها یکی از جهات شروع به تعقیب می‌باشد و شروع به تحقیق از جانب بازپرس منوط به ارجاع دادستان است، اما در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱ وضعیت کاملاً متفاوتی با قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وجود داشت و از ماده ۶۳ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱ می‌توان این استنباط را نمود که صرف شکایت شاکی برای شروع تحقیقات بازپرس کفایت می‌کرد.

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، رویکردی نسبتاً نزدیک به قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱ پذیرفته شده است و به موجب ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تصریح شده است که بازپرس با شکایت شاکی همراه با اقامه دعوی خصوصی می‌تواند تحقیقات مقدماتی را شروع نماید. این موضوع را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد: دیدگاه نخست، یکی از حقوق بزه‌دیده، حق دسترسی به عدالت کیفری است (آشوری، ۱۳۹۰: ۱۰) و پیش‌بینی این سازوکار که شاکی بتواند به‌طور مستقیم به بازپرس رجوع کند، قطعاً در تأمین حق دسترسی بزه‌دیده به عدالت کیفری مؤثر است؛ دیدگاه دوم، دادستان به‌عنوان نماینده جامعه در چهارچوب اصل مقتضی بودن تعقیب این اختیار را دارد که در مواردی که مصلحت جامعه اقتضا دارد، از تعقیب مرتکب خودداری نماید. در مجموع، قائل بودن به اصالت فرد یا اصالت جامعه در انتخاب رویکرد مناسب در موضوع مورد بحث نقش مؤثری دارد. اوج مبنای

درخصوص نحوه ارجاع پرونده در نظام دادرسی فرانسه، تا پیش از اصلاحات سال ۱۹۵۸، ارجاع پرونده به بازپرس برعهده دادستان بود، حتی دادستان می‌توانست پرونده را از بازپرس رسیدگی‌کننده پس بگیرد و به بازپرس دیگری ارجاع دهد. این شیوه پس از انجام اصلاحات سال ۱۹۵۸ به‌منظور تأمین استقلال بازپرس تغییر کرد (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۲). درحال حاضر، مستنبط از ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تقسیم کار بین بازپرسان دیگر توسط دادستان انجام نمی‌شود، بلکه رییس دادگاه (رییس شعبه اتهام) یا درصورت وجود مانع، قاضی جانشین او، مسؤول این امر است (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۵۴۱-۵۴۰).

ضمن توجه به مطالب عنوان‌شده، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دو مورد، اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق (از جنبه عدم مداخله مقام تعقیب در تحقیق) نقض شده است و بازپرس می‌تواند رأساً و بدون درخواست تعقیب از جانب دادستان، اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی کند.

مورد اول در ماده ۸۹ ق.آ.د.ک ذکر شده است که عنوان می‌دارد: «... چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و درصورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.» این ماده حالتی از موجبات شروع به تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است که طبق آن، بازپرس در حین انجام وظیفه، جرمی را مشاهده کرده باشد (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۶۳). طبعاً باوجود مصالحی نظیر حفظ دلایل ارتکاب جرم، جلوگیری از فرار مرتکب و ... این اختیار برای بازپرس پیش‌بینی شده است.

درخصوص مورد دوم، طبق ماده ۹۹ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، بازپرس رأساً می‌تواند شروع به تحقیق نماید. براساس این ماده، اگر بازپرس در حین انجام تحقیقات جرم دیگری را کشف کند، به طور کلی دو حالت وجود دارد: ۱- اگر جرم کشف‌شده با جرم اول مرتبط نباشد، بازپرس اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به‌عمل می‌آورد و هم‌زمان مراتب را به دادستان اطلاع می‌دهد و درصورت ارجاع دادستان تحقیقات را ادامه می‌دهد؛ ۲- وفق مفهوم مخالف عبارت صدر ماده ۹۹، درصورتی که جرم

و باتوجه به اطلاق ماده مذکور، ترافیعی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی را نیز شامل می‌شود.

نظام دادرسی ایران نیز ضمن پذیرش شیوه انفرادی و غیرعلنی در مرحله تحقیقات مقدماتی، از تغییرات بی‌نصیب نبوده است. با این حال، برخی نواقص همچنان وجود دارد که نیازمند بررسی و اصلاح می‌باشد.

۲-۱- حق اطلاع از ادله، ادعاها و استدلال‌های ابرازی در مرحله تحقیقات مقدماتی

طرفین پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی از طرق مختلفی می‌توانند از ادله، ادعاها و استدلال‌های ابرازی اطلاع پیدا کنند. اصلی‌ترین روش اطلاع از این موارد، دسترسی و مطالعه پرونده است. طبق مواد ۱۰۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، این حق برای طرفین دعوی پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد که مقدمه ترافیعی شدن تحقیقات مقدماتی، دسترسی طرفین دعوی کیفری به پرونده باشد؛ با این وجود، این حق به صورت مطلق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی نشده و استثنائات زیادی در خصوص حق دسترسی و مطالعه پرونده در این قانون وجود دارد. در این خصوص، به بازپرس این اختیار داده شده که در برخی موارد (که البته تفسیرپذیر است) قرار عدم دسترسی به پرونده نسبت به متهم یا قرار رد درخواست مطالعه و دسترسی به پرونده نسبت به شاکی صادر کند.

این استثنائات به‌طور مطلق نسبت به شاکی، متهم و وکلای آنان پیش‌بینی شده است. تسری این استثنائات به وکلای شاکی و متهم قابل انتقاد است، زیرا وکیل همان‌طور که دادرس و بازپرس پس از احراز صلاحیت و یادکردن سوگند موفق به کسب پروانه وکالت می‌شود، باید حق دسترسی به پرونده را داشته باشد، به‌طوری‌که افشای اسرار موکل علاوه بر مجازات کیفری (ماده ۶۴۸ تعزیرات)، مجازات انتظامی درجه ۵ را برای وکیل به‌دنبال دارد. بنابراین عدم اطلاع وکیل از پرونده با کشف حقیقت مغایر است. از منظر جرم‌شناسی و واکنش اجتماعی، عدم دسترسی به پرونده در برخی از جرایم می‌تواند امکان سوءاستفاده از قدرت توسط مقامات قضایی را فراهم کند (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۸۳). محدودیت حق دسترسی به پرونده

فردگرایی در نگاه صاحب‌نظرانی چون دکارت نمایان است که هیچ توجهی به روابط افراد ندارند و نهایت جامعه‌گرایی در فلسفه هگل مشهود است که جواهر مستقل از روابط را به رسمیت نمی‌شناسد (سوزنچی، ۱۳۸۵: ۵۸).

به‌نظر می‌رسد که مداخله دولت در جرم‌انگاری و به‌تبع آن، پاسخ کیفری، صیانت از نظم عمومی است و در این خصوص جامعه بر فرد ارجحیت دارد. هم‌سو با این دیدگاه، نویسندگان حقوقی در بیان بنیان‌های جرم‌انگاری، به مفهوم نظم عمومی توجه ویژه‌ای داشته‌اند (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۹۸) و نقض آن‌ها را ممنوع دانسته (الماسی، ۱۳۸۲: ۱۸۸) و تدوین قاعده‌های حقوقی را مبتنی بر آن [نظم عمومی] می‌دانند (درن، ۱۳۶۷: ۲۱۰-۱۶۷). با این وجود، باید توجه کرد که مداخله دولت در معنای عام همواره امری استثنایی و نیازمند توجیه است. بنابراین باید به حد ضرورت اکتفا کرد و مانع از آن شد که صیانت از نظم عمومی دستاویزی برای مداخله حداکثری دولت شود. نیلز کریستی در انتقاد به دخالت بیش از حد دولت و دستگاه قضا در اختلافات و دعاوی افراد، دولت را مصادره‌کننده دعاوی اشخاص معرفی می‌کند (Christie, 1977: 7).

۲- تعارض حضور بازپرس با اصل ترافیعی بودن دادرسی

ترافیعی بودن به‌عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه، از اهمیت ویژه‌ای در نظام‌های دادرسی برخوردار است. بازپرس در مرکز فرایند تحقیقات مقدماتی قرار دارد و باتوجه به وظایف و اختیارات تحقیقی که داراست، وظیفه کشف حقیقت را برعهده دارد. بدیهی است که باتوجه به جایگاه بازپرس در این فرایند، نحوه انجام تحقیقات مقدماتی بستگی به نظر بازپرس دارد و هر تحقیقی که از نظر او برای کشف حقیقت ضروری باشد، انجام می‌شود.

فرایند انجام تحقیقات مقدماتی در فرانسه تغییرات زیادی داشته است و در حال حاضر، باوجود این‌که بازپرس متصدی انجام تحقیقات مقدماتی است، این فرایند به‌صورت ترافیعی صورت می‌گیرد. در ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز به‌صراحت ذکر شده که دادرسی کیفری به‌صورت ترافیعی است. این ترافیعی بودن محدود به مرحله خاصی از دادرسی نبوده

کند، اما در حال حاضر، براساس ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک فرانسه، حداقل چهار روز کاری پیش از هر تحقیقی از شخص تحت بررسی یا شاکی، پرونده در اختیار وکلای آن‌ها قرار می‌گیرد. همچنین پس از نخستین بازپرسی از شخص تحت بررسی یا استماع اظهارات شاکی، پرونده اتهامی در اختیار وکلای آن‌ها یا در صورت فقدان وکیل، در اختیار خود آن‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین در مقایسه با قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران، در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه محدودیت‌های جدی در حق دسترسی به پرونده وجود ندارد و این امر می‌تواند در جهت توافقی بودن تحقیقات مقدماتی تأثیرگذار باشد.

۲-۲- حق مناقشه در ادله و ملاحظه‌های طرف مقابل

برای توافقی بودن فرآیند رسیدگی، پس از شناسایی حق اطلاع طرفین دعوا از دلایل، ادعاها و استدلال‌های ابرازی، حق مشارکت فعال طرفین دعوی نیز باید به رسمیت شناخته شود. به عبارت دیگر، طرفین دعوی باید بتوانند درخواست انجام تحقیقات لازم برای کشف حقیقت را ارائه دهند. بدیهی است که برای درخواست انجام تحقیق یا اعتراض به یک تصمیم صادره از سوی بازپرس، طرفین باید از اقداماتی که در پرونده صورت گرفته، آگاهی داشته باشند (ساقیان، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

اگرچه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بخش اول اصل توافقی بودن دادرسی (مطالعه پرونده پیش از هر تحقیق توسط متهم و شاکی) را به رسمیت شناخته است، اما به نظر می‌رسد که به بخش دوم این اصل، یعنی حق درخواست اقدامات و تحقیقات لازم برای کشف حقیقت از سوی کنشگران جرم، توجه کافی نشده است. در چهارچوب اصل توافقی، زمانی می‌توان به کشف حقیقت رسید که ذی‌نفعان پرونده، یعنی طرفین دعوی، بتوانند نظرات، دلایل و ادله خود را از طریق سازوکارهای مختلف، مانند درخواست تحقیقات و معاینه محل، درخواست کارشناسی، استماع شهادت شهود و مطلعین، ارائه دهند (ساقیان، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

گرچه در برخی مواد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نظیر ماده ۱۲۳ این قانون، حق درخواست تحقیق برای شاکی یا متهم پیش‌بینی شده است، به نظر می‌رسد که بازپرس الزامی به پذیرش چنین درخواستی ندارد (ساقیان، ۱۳۹۷: ۱۹۰). ممکن

برای وکلا، علاوه بر این که منجر به غیرترافی شدن تحقیقات مقدماتی می‌شود، موجب از بین رفتن کارکردهای حمایتی و کیل در این فرایند می‌گردد. برخی از نویسندگان حقوقی نیز معتقدند که محرمانه بودن تحقیقات نسبت به وکیل، به دلیل جلوگیری از انحراف تحقیقات، نوعی اهانت به اصحاب دعوی است، زیرا وکلای اصحاب دعوی سوگند یاد کرده‌اند تا حافظ اسرار بوده و اصحاب دعوی نیز به دفاع وکلای خود امید دارند (Hamelin & Damein, 2000: 302).

لازم است که مواردی را که طبق قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازپرس می‌تواند حق دسترسی طرفین دعوی را به پرونده محدود کند، مورد بررسی قرار گیرد. به طور کلی در دو حالت، بازپرس می‌تواند حق دسترسی طرفین به پرونده را محدود کند: ۱- ضرورت کشف حقیقت: به موجب ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، بازپرس در مواردی که دسترسی به پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، حق محدود کردن دسترسی طرفین دعوی به پرونده را دارد. عبارت «ضرورت کشف حقیقت» اصطلاحی کاملاً مبهم و تفسیرپذیر است که ممکن است مغایر با یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه، یعنی اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری باشد و با توسعه دامنه این عبارت، حق آگاهی طرفین دعوی از مفاد پرونده کیفری محدود گردد و در نتیجه موجب نقض اصل دادرسی توافقی شود (ساقیان، ۱۳۹۷: ۱۸۷)، البته قانون‌گذار بازپرس را ملزم کرده که در این موارد قرار مستدل صادر کند و این قرار قابل اعتراض نیز خواهد بود. اقدام قانون‌گذار در این زمینه، گامی مثبت، اما ناکافی برای جلوگیری از تضییع حقوق طرفین دعوی است؛ ۲- جرایم علیه امنیت: در خصوص این نوع جرایم، بسیاری از نظام‌های حقوقی سیاست کیفری افتراقی را اعمال می‌کنند که شامل سختگیری‌های بیشتری در مورد دادرسی و رسیدگی به این نوع جرایم می‌شود.

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، نه تنها محدودیت‌هایی از این دست وجود ندارد، بلکه سازوکارهایی برای در دسترس قراردادن پرونده پیش‌بینی شده است. پیش از اصلاحات، محدودیت‌هایی در خصوص دسترسی متهم به پرونده وجود داشت و تنها وکیل متهم می‌توانست به پرونده دسترسی پیدا

۲-۳- احضار، جلب و تحقیق از متهم

تحقیق از متهم یکی از مهم‌ترین اقدامات تحقیقی است که بازپرس را در راستای تحصیل دلایل و کشف حقیقت یاری می‌کند. در نظام دادرسی ایران، برخلاف نظام دادرسی فرانسه، تحقیق از متهم به صورت انفرادی و غیرترافی انجام می‌شود. مطابق با ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است، مگر در جرایم قابل گذشت که در این صورت، رسیدگی به صورت ترافی و حتی‌الامکان در دادسرا انجام می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، اقدام به ایجاد صلح و سازش یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید. بخش اخیر این ماده، گامی مثبت در جهت پذیرش تحقیقات به صورت ترافی در مرحله مقدماتی دادرسی است. در نظام دادرسی فرانسه، طبق ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری، تمامی مراحل دادرسی، اعم از تحقیقات مقدماتی و رسیدگی، به صورت ترافی انجام می‌شود.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در خصوص تحقیق از متهم مطرح می‌شود، فرض برائت است. متهم فردی است که ارتکاب جرم از جانب او اثبات نشده و به‌طور طبیعی در پناه فرض برائت قرار دارد. براساس این اصل، فرآیند دادرسی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که از تضییق حقوق افراد بی‌گناه جلوگیری کند. انجام تحقیقات مقدماتی به صورت غیرترافی، پیش‌فرضی مبنی بر مجرمیت متهم است و نقض‌کننده فرض برائت محسوب می‌شود.

بسیاری از تحولات نوین دادرسی، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، بر پایه پذیرش فرض برائت است. فرض برائت در نظام حقوقی ایران، براساس اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به‌طور صریح پذیرفته شده است و قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مقرراتی را برای تحقق این هدف وضع کرده است. حمایت از متهم از ابتدای شروع فرآیند دادرسی کیفری تا بعد از اجرای حکم، از جمله اهداف قانون‌گذار در این زمینه بوده است. برای بررسی موارد دقیق‌تر، نیاز به انجام پژوهش مستقلی است، بنابراین در این پژوهش، تنها به بررسی مواردی که به تحقیقات از متهم توسط بازپرس مربوط می‌شود، پرداخته خواهد شد.

است در برابر این دیدگاه گفته شود که وقتی قانون‌گذار حقی برای شاکی یا متهم پیش‌بینی کرده است، بدون شک بازپرس در مقابل آن تکلیف دارد، اما این ادعا چندان صحیح به‌نظر نمی‌رسد، زیرا تکلیف تنها زمانی چهره حقوقی دارد که از ضمانت اجرا برخوردار باشد، درحالی‌که در اینجا ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است (زرزاعت، ۱۳۹۸: ۶۸).

از سوی دیگر، در ماده ۲۶۶ ق.آ.د.ک، برای دادستان این اختیار پیش‌بینی شده است که در صورتی که تحقیقات بازپرس را کامل نداند، می‌تواند انجام تحقیقات بیشتری را از بازپرس بخواهد و بازپرس مکلف به انجام آن تحقیقات است. باوجود این که تغییرات مثبتی در نگارش این ماده صورت گرفته است، همچنان پیش‌بینی این اختیار برای دادستان برخلاف اصل تساوی سلاح‌ها به‌نظر می‌رسد. همچنین این موضوع می‌تواند این شبهه را ایجاد کند که بین بازپرس و دادستان سلسله‌مراتبی وجود دارد و در این سلسله‌مراتب، دادستان مقام مافوق بازپرس است، درحالی‌که بازپرس مقامی مستقل است. بنابراین تکلیف بازپرس به انجام تحقیقات درخواستی دادستان قابل نقد است.

برای رفع این ایراد، لازم است که حق مشارکت فعال برای شاکی و متهم پیش‌بینی شود و آن‌ها بتوانند حق درخواست انجام تحقیقات را در جهت کشف حقیقت داشته باشند، البته این حق نباید به صورت مطلق منجر به تکلیف بازپرس به انجام تحقیقات شود، زیرا در این صورت ممکن است از آن به‌عنوان ابزاری برای اطاله دادرسی توسط طرفین دعوی استفاده شود.

در این زمینه، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه راهکار مناسبی ارائه کرده است. طبق ماده ۸۲-۱ ق.آ.د.ک فرانسه، طرفین دعوی می‌توانند درخواست کتبی و موجه خود مبنی بر انجام تحقیقی را ارائه دهند. در صورتی که بازپرس با انجام این تحقیقات مخالف باشد، باید حداکثر ظرف یک‌ماه از تاریخ درخواست، با قرار موجهی اقدام به رد درخواست کند و این قرار قابل اعتراض است. این رویکرد قانون‌گذار فرانسوی در جهت ترافی کردن مرحله تحقیقات مقدماتی، مثبت ارزیابی می‌شود و می‌تواند الگویی برای بهبود فرآیند دادرسی در نظام حقوقی ایران باشد.

می‌شود. بازپرس نیز موظف است که سؤالات خود را تنها در چهارچوب موضوع اتهام مطرح کند. در برخی از نظام‌های دادرسی، طرح پرسش‌های خارج از موضوع اتهام موجب ابطال تحقیقات مقدماتی می‌شود (آشوری، ۱۳۹۸: ۱۶۵). حق سکوت، یکی از لوازم دادرسی منصفانه و از آثار پذیرش فرض برائت است که در نظام دادرسی ایران نیز براساس ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، به رسمیت شناخته شده است، اما درخصوص تکلیف بازپرس به تفهیم حق سکوت به متهم، دو نظر مطرح است: نظر اول این است که باتوجه به ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس مکلف به تفهیم حق سکوت به متهم است؛ نظر دوم این است که قانون‌گذار تفهیم و اعلام حق سکوت را ضروری ندانسته و تضمینی برای آن در نظر نگرفته است، به‌ویژه باتوجه به تغییرات ایجادشده در لایحه اولیه و حذف قید تفهیم حق سکوت از ماده ۱۹۷ (درویش، ۱۳۹۸: ۲۸۵)، درنهایت، هرچند تفسیر نخست با اصول دادرسی منصفانه هم‌خوانی بیشتری دارد، اما به‌نظر می‌رسد تفسیر دوم، سازگاری بیشتری با اصول حاکم بر تفسیر قوانین دارد.

در نظام دادرسی فرانسه، مطابق با موادی همچون ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، فرض برائت پذیرفته شده است و درجهت پاسداشت آن، مواد مختلفی مانند ماده ۹۵ (حق حضور متهم) به تصویب رسیده است. همچنین مطابق با ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، حق سکوت برای متهم پیش‌بینی شده و بازپرس مکلف به اطلاع‌رسانی به متهم درخصوص این حق است. اعلام حق سکوت به متهم، به اندازه خود حق، اهمیت دارد، بنابراین لازم است که در نظام دادرسی ایران، اصلاحات قانونی جهت تضمین این حق و تفهیم آن به متهم به‌طور صریح صورت گیرد و برای اطمینان از رعایت آن، ضمانت اجرای مناسب پیش‌بینی شود (شکیب‌راد، ۱۴۰۲: ۷۶).

۳- تحقیق از شهود و مطلعین و حمایت از آن‌ها

تحقیقات از شهود و مطلعین یکی از اقدامات اساسی است که بازپرس از آن برای کشف حقیقت استفاده می‌کند. ضروری است که بیان شود شهادت شهود در امور کیفری عموماً نقش برجسته‌تری دارد و از شهود به‌عنوان چشم و گوش نظام عدالت

درخصوص نحوه احضار متهم، قانون‌گذار شرایط شکلی آن را در مواد ۱۶۹ تا ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است. طبق ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، اگر متهم پس از احضار، بدون عذر موجه نزد بازپرس حاضر نشود، به دستور بازپرس جلب می‌شود، اگرچه جلب متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی مغایر با حقوق و آزادی‌های متهم است، اما باتوجه به این که پیش از جلب، به متهم اخطار داده شده است، این موضوع قابل توجیه می‌باشد. این اصل در مرحله تحقیقات مقدماتی به‌طور مشخص مطرح شده است که قبل از جلب، باید متهم احضار شود و در صورتی که بدون عذر موجه حاضر نشود، امکان جلب او وجود دارد (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۱۶)، با این حال، قانون‌گذار در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اختیار جدیدی برای بازپرس پیش‌بینی کرده است که مطابق با آن، بازپرس می‌تواند متهم را مستقیماً جلب کند. این اختیار با اصول دادرسی منصفانه در تعارض است، زیرا حضور متهم نزد مقامات قضایی باید به‌عنوان حق او شناخته شود، نه تکلیف. حق حضور، لازمه حق دفاع است، بنابراین نحوه حضور متهم نزد بازپرس نباید به‌گونه‌ای باشد که حق دفاع او تضییع شود. جلب ابتدایی متهم باید محدود به موارد خاص و ضروری باشد که در آن، ضرورت رعایت یک موضوع مهم توجیه‌کننده نادیده‌گرفتن حق دفاع متهم باشد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۸۰)، هرچند این اختیار برای بازپرس مغایر با حقوق دفاعی متهم است، ولی در موارد خاص و ضروری ممکن است ضروری باشد. بنابراین لازم است در اصلاحات قانونی، ضمن محدود کردن مصادیق ماده ۱۸۰، موانعی برای استفاده از این اختیار ایجاد شود.

پس از حضور متهم نزد بازپرس، مطابق ماده ۱۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات از متهم فوراً آغاز می‌شود. براساس ماده ۱۹۵، بازپرس مکلف است پیش از آغاز تحقیق، موضوع اتهام و دلایل آن را به‌صورت صریح به متهم تفهیم کند. نکته قابل توجه این است که تفهیم اتهام یک تعهد به نتیجه برای بازپرس است و باید اطمینان حاصل کند که شخص متهم، مفهوم اتهام را به‌طور کامل درک کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۶۸). در نظام دادرسی ایران، با تفهیم اتهام، مشتکی‌عنه یا مظنون، به متهم تبدیل می‌شود و در نتیجه از سایر حقوق دفاعی، مانند استفاده از معاضدت و کیل یا حق سکوت، بهره‌مند

او تحقیق کند، اما این فرد نه تنها حق داشتن وکیل ندارد، بلکه اظهاراتش ممکن است علیه خود وی استفاده شود. با این حال، باید توجه داشت که اظهارات فرد احضار شده در این مرحله، اظهارات یک مطلع است و نه دفاعیات یک متهم. بنابراین اظهارات این فرد نمی‌تواند به عنوان دلیل علیه او به کار رود. این موضوع با سیاق ماده ۲۱۳ ق.آ.د.ک نیز هم‌خوانی دارد. به هر حال، حضور وکیل همراه با شاهد یا مطلع، می‌تواند مانعی برای نقض حقوق این افراد و در عین حال، کمک به کشف حقیقت برای بازپرس باشد.

در نظام دادرسی فرانسه، امکان احضار و جلب شاهد وجود دارد، اما برخلاف ایران، طبق ماده ۳-۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، حق داشتن وکیل برای شاهد پیش‌بینی شده است. علاوه بر این، امتناع شاهد از ادای شهادت و عدم همکاری در فرآیند تحقق عدالت، جرم‌انگاری شده است.

مطابق ماده ۲۰۶ ق.آ.د.ک، تحقیق از شهود به صورت غیرعلنی و بدون حضور متهم انجام می‌شود، بدین ترتیب متهم نمی‌تواند شهادت شهود را استماع کرده و از آن‌ها سؤال پرسد. این در حالی است که استماع شهادت شهود و پرسش از آن‌ها جزء حقوق متهم است که به طور صریح در بند «ه» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ ذکر شده است. همچنین تحقیق از شهود به این شیوه با اصل توافقی بودن دادرسی مغایرت دارد، چنان‌چه بازپرس طبق ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک قرار عدم دسترسی به پرونده را صادر کند، وضعیت پیچیده‌تر می‌شود، زیرا بازپرس بدون استماع اظهارات متهم در قبال شهادت شهود، تصمیمی علیه متهم اتخاذ خواهد کرد. در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، نحوه تحقیق از شهود طبق ماده ۱۰۲ این قانون به طور اصولی به صورت جداگانه انجام می‌شود، اما امکان مواجهه شهود با یکدیگر یا با یکی از اصحاب دعوی نیز وجود دارد که این روش با اصل توافقی بودن دادرسی هم‌سو است.

از سوی دیگر، در سیاست‌گذاری کیفری معمولاً تلاش می‌شود که از حضور و مشارکت بیشتر شهود استفاده شود. برای تحقق این هدف، باید بسترهای مناسب برای نقش‌آفرینی بهتر شهود فراهم شود. یکی از این بسترها، تدابیر حمایتی از شهود است

کیفری یاد می‌شود، اگرچه شهادت شهود هم در امور کیفری و هم در امور مدنی جزء ادله اثبات دعوا به‌شمار می‌آید، اما به دلیل ماهیت غیرمنتظره و ناگهانی رفتارهای مجرمانه، شهادت شهود به‌عنوان قابل دسترس‌ترین دلیل اثبات ادعا در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، حمایت از شهود و مطلعین جزء مؤلفه‌های دادرسی عادلانه است که اهمیت ویژه‌ای دارد.

بر اساس ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس می‌تواند به‌طور مستقیم یا با معرفی شاکی یا درخواست متهم، افرادی را که حضور یا تحقیق از آن‌ها برای روشن شدن موضوع ضروری است، طبق مقررات احضار کند. این ماده حق معرفی و تقاضای استماع شهادت شهود توسط شاکی و متهم را پیش‌بینی کرده است، اما تصمیم‌گیری درخصوص این‌که آیا حضور یا تحقیق از فرد معرفی شده به روشن شدن موضوع کمک می‌کند یا نه، برعهده بازپرس است، در صورتی‌که بازپرس تصمیم به عدم احضار بگیرد، نیازی به صدور قرار نیست و تصمیم وی در این خصوص قابل اعتراض نمی‌باشد. بنابراین تحقیقات مقدماتی به صورت غیرترافی انجام می‌شود و صرف ایجاد حق برای طرفین دادرسی بدون پیش‌بینی سازوکاری برای حمایت از آن، نتیجه مطلوبی به دنبال نخواهد داشت. از طرف دیگر، طبق تبصره ۱ ماده ۲۰۴ ق.آ.د.ک، در صورتی‌که شاهد یا مطلع احضار شده توسط بازپرس در موعد مقرر حاضر نشوند، جلب خواهند شد. مبنای حقوقی جلب شاهد می‌تواند به ضرورت پیروی از دستورات مراجع قضایی، اجرای عدالت یا مصلحت اجتماعی نسبت داده شود، هرچند که شاهد فردی بی‌گناه است که نباید آزادی‌اش محدود شود، جلب شاهد نمایانگر سیاست سختگیرانه در مرحله تحقیقات مقدماتی است، گرچه جلب شاهد به معنی الزام به ادای شهادت نیست و شاهد می‌تواند از شهادت دادن خودداری کند.

یکی از انتقادات مطرح شده درخصوص فرآیند تحقیق از شهود و مطلعین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که شاهد و مطلع در این فرآیند حق داشتن وکیل ندارند. این حق یکی از اصول بنیادین دادرسی عادلانه است که در سطح بین‌المللی به‌عنوان قاعده‌ای آمره شناخته شده است. بازپرس ممکن است فردی را به‌عنوان مطلع احضار کرده و از

تحقیقات مقدماتی اعمال کرد، از جمله این تغییرات، قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ تحت عنوان «تقویت اعتدال در آیین دادرسی کیفری» بود که مقررات متعددی در خصوص همکاری گروهی در تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی کرد (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۱۴۴). پیش از این، در قانون ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵ نیز بحث انجام تحقیقات مقدماتی با شیوه تعدد بازپرس مطرح شده بود، اما این موضوع به مرحله اجرا نرسید (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۱).

در حال حاضر، طبق ماده ۱-۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، در پرونده‌های مهم و پیچیده، این امکان برای رییس دادگاه شهرستان پیش‌بینی شده است که در صورت شدت یا پیچیدگی پرونده، تحقیقات مقدماتی به شیوه تعدد مقام قضایی طبق ماده ۸۳ ق.آ.د.ک.ف. انجام شود. براساس این ماده، هیأتی متشکل از سه بازپرس توسط رییس دادگاه انتخاب می‌شود که در این هیأت، یک قاضی دادگاه بدوی به‌عنوان قاضی هماهنگ‌کننده ایفای نقش می‌کند و مسؤول تهیه فهرستی از جریان تحقیقات است. این گروه تحقیقاتی کلیه اختیارات و وظایف محول شده به بازپرس طبق قانون را انجام می‌دهند. تصمیم‌گیری درخصوص تحت بررسی قرارداد، اعطای وضعیت شاهد مظنون به شخص تحت بررسی، استقرار نظارت قضایی، درخواست از قاضی آزادی‌ها و بازداشت و سایر اختیارات از جمله وظایف این هیأت است. برخی از اختیارات و وظایف بازپرس می‌تواند به یکی از اعضای گروه تحقیقاتی محول گردد. به‌طور کلی، سازوکاری که در این زمینه تعیین شده است، می‌تواند در تحقق دادرسی منصفانه و عدالت کیفری بسیار مؤثر واقع شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی نقش بازپرس در فرآیند دادرسی کیفری ایران و فرانسه نشان می‌دهد که هرچند هر دو نظام حقوقی درجهت تضمین اصول دادرسی منصفانه تلاش‌هایی انجام داده‌اند، اما هنوز چالش‌های جدی به‌ویژه در نظام حقوقی ایران مشاهده می‌شود. محور اصلی این چالش‌ها، تعارض میان ضرورت انجام تحقیقات مقدماتی دقیق و مؤثر از یک‌سو و حفظ حقوق دفاعی متهم و اصل ترافی بودن دادرسی از سوی دیگر است.

تا آن‌ها بدون هیچ دغدغه یا ترسی در نظام عدالت کیفری مشارکت کنند. طبق ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک، در شرایط خاص بازپرس موظف به حمایت از شهود و مطلعین و خانواده‌های آن‌ها است. برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند که اتخاذ تدابیر حمایتی از شهود توسط بازپرس ممکن است شائبه‌ای از خطرناکی متهم ایجاد کند و این تدابیر ممکن است با اصل ترافی بودن دادرسی و حقوق دفاعی متهم در تضاد باشد.

برای رفع این مشکل، در نظام دادرسی فرانسه، ماده ۵۸-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است که در صورتی که تهدیدی برای جان یا تمامیت جسمانی شاهد یا خانواده‌اش وجود داشته باشد، قاضی می‌تواند به درخواست دادستان یا بازپرس، اظهارات شاهد را بدون افشای هویت وی دریافت کند. در این حالت، افشای هویت یا آدرس شاهد جرم‌انگاری شده و مجازات سنگینی برای آن پیش‌بینی شده است. همچنین طبق ماده ۶۰-۷۰۶، حق اعتراض به این تصمیم برای متهم پیش‌بینی شده است.

در تبصره ۲ ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ آمده است که اعمال این ماده نباید مغایر با حقوق متهم باشد. با این حال، در این تبصره به رعایت حقوق شاکی اشاره‌ای نشده که این موضوع خلاف اصل تساوی سلاح‌ها است. همچنین در تبصره تنها به رعایت حقوق دفاعی متهم تأکید شده، اما هیچ راهکاری برای حل این مشکل ارائه نشده است.

۴- عدم پیش‌بینی تعدد بازپرس در فرایند تحقیقات مقدماتی پرونده‌های مهم

در نظام دادرسی ایران، شیوه تعدد مقام قضایی رسیدگی‌کننده تنها در مرحله رسیدگی در دادگاه پیش‌بینی شده است و این شیوه در مرحله تحقیقات مقدماتی تجویز نمی‌شود. با این حال، در نظام دادرسی فرانسه، شیوه تعدد مقام قضایی به ابتکار جدیدی در مرحله تحقیقات مقدماتی تسری یافته است. پس از مطرح شدن پرونده «اوترو»، انتقادات بسیاری از سوی کارشناسان نسبت به عملکرد بازپرس پرونده صورت گرفت که در نهایت منجر به انزوای وی در نظام دادرسی فرانسه گردید. در پی این مشکلات، قانون‌گذار فرانسوی به‌منظور رفع نواقص موجود و جلوگیری از تکرار آن‌ها، تغییراتی در شیوه انجام

دادرسی منصفانه برداشته است، اما این اقدامات در بسیاری از موارد ناکافی یا متأثر از خلأهای اجرایی و ساختاری بوده‌اند. برای اصلاح وضعیت موجود، پیشنهاد می‌شود:

۱- بازنگری در نحوه ارجاع پرونده و تقویت استقلال نهادی و شخصی بازپرس؛

۲- توسعه اصل ترافیعی بودن به مرحله تحقیقات مقدماتی و تضمین دسترسی و مشارکت واقعی متهم و وکیل؛

۳- وضع مقررات شفاف برای تفهیم حق سکوت و سایر حقوق دفاعی؛

۴- پیش‌بینی ضمانت اجرای مؤثر برای تحقق حق درخواست تحقیق توسط طرفین دعوی؛

۵- ایجاد امکان حضور وکیل در کنار شهود و مطلعین و همچنین تعیین چهارچوب قانونی برای استفاده از شهود با هویت پنهان؛

۶- در نظرگرفتن سازوکار تعدد بازپرس برای پرونده‌های پیچیده و حساس.

درنهایت، باید اذعان داشت که پذیرش یا انتقال هر نهاد حقوقی، از جمله بازپرس، بدون درک عمیق از بستر فرهنگی، حقوقی و تاریخی کشور مقصد، نه تنها ثمربخش نخواهد بود، بلکه می‌تواند پیامدهای منفی نیز در پی داشته باشد. بنابراین اصلاحات باید بومی‌سازی شده، تدریجی و مبتنی بر واقعیت‌های نظام دادرسی ایران باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان انجام گرفته است.

نخست، درخصوص استقلال بازپرس، مشخص شد که علی‌رغم اقدامات مثبت قانون‌گذار ایرانی - از جمله ممنوعیت بازپس‌گیری پرونده از بازپرس توسط دادستان - ساختار نهادی و رویه‌های عملی همچنان استقلال بازپرس را با چالش مواجه کرده است. در مقابل، در فرانسه با تمهیدات قانونی نظیر غیرقابل تغییر بودن قضات نشسته و ارجاع پرونده توسط رییس دادگاه، استقلال بازپرس به‌طور ملموسی تضمین شده است؛ دوم، در زمینه اصل ترافیعی بودن دادرسی که رکن بنیادین دادرسی منصفانه محسوب می‌شود، نظام حقوقی ایران هنوز با موانعی مواجه است، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، حضور غیرعلنی و انفرادی بازپرس، محدودیت‌های گسترده بر حق اطلاع از پرونده و فقدان الزام قانونی بر تفهیم حق سکوت به متهم، همگی نشانگر فاصله از الگوی دادرسی ترافیعی هستند. در مقابل، فرانسه نه‌تنها اصل ترافیعی بودن را در تمامی مراحل به رسمیت شناخته، بلکه ابزارهای مؤثری برای اجرایی‌ساختن آن پیش‌بینی کرده است، نظیر امکان مشارکت فعال متهم و شاکی در فرآیند تحقیق و وجود ضمانت اجرایی برای درخواست‌های رده‌شده توسط بازپرس؛ سوم، حمایت از شهود و مطلعین نیز در هر دو نظام مطرح شده است، اما مکانیزم‌های حمایتی در ایران نسبت به فرانسه محدودتر و در مواردی، در تعارض با حقوق دفاعی متهم است. فرانسه با در نظرگرفتن راهکارهایی همچون حفظ هویت شاهد در موارد خاص، ارائه حق اعتراض به متهم و امکان استماع غیرحضور، توانسته تعادلی میان حمایت از شاهد و حفظ حقوق متهم ایجاد کند، درحالی‌که در ایران، عدم حضور وکیل در کنار شاهد یا مطلع، عدم امکان مواجهه متهم با شاهد و نبود سازوکار اعتراضی برای تصمیمات حمایتی، موانعی برای تحقق این تعادل به‌شمار می‌رود؛ چهارم، موضوع تعدد بازپرس در پرونده‌های مهم در فرانسه با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک قاضی و افزایش دقت در بررسی پرونده‌های پیچیده، عملیاتی شده است، درحالی‌که نظام حقوقی ایران چنین ظرفیتی را پیش‌بینی نکرده و تمام مسؤولیت بر دوش یک بازپرس قرار می‌گیرد که می‌تواند مخاطرات جدی در پی داشته باشد.

به‌طور کلی، نظام حقوقی ایران در اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ گام‌های مهمی در راستای رعایت اصول

- درن، ایو (۱۳۶۷). «نظم عمومی و حقوق قابل اجرا». ترجمه محمد اشتری، مجله حقوقی بین‌المللی، (۸۹): ۱۶۷-۲۰۸.

- درویش، محمدمبین (۱۳۹۸). *ارزیابی تحولات نظام دادرسی کیفری ایران از تفتیشی به ترافعی در مرحله تحقیقات مقدماتی*. رساله دکتری، تهران: دانشگاه خوارزمی.

- روستایی حسین‌آبادی، یاسر و علی‌نژاد، احمد (۱۳۹۵). «استقلال قضایی پیش‌شرط دادرسی عادلانه». مجله مطالعات حقوق بشر اسلامی، (۱۱)۵: ۹-۳۲.

- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری ایران با تکیه بر اصول و قواعد*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانش‌پذیر.

- زراعت، عباس (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۷). *رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به اصل ترافعی بودن در مرحله پیش‌دادرسی*. مندرج در کتاب دایره‌المعارف علوم جنایی زیر نظر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب سوم، تهران: انتشارات میزان.

- سوزنجی، حسین (۱۳۸۵). «اصالت فرد، جامعه یا هردو». *قبسات*، ۱۱(۴۲): ۴۱-۶۰.

- شکیب راد، امیرحسین (۱۴۰۲). *امکان‌سنجی تعدیل وظایف و اختیارات بازپرس درجهت تحقق دادرسی منصفانه با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما محمدمهدی ساقیان، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- شیری، عباس (۱۳۹۷). «نقش و جایگاه بزه‌دیده در حقوق تحقیقات جنایی». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۶(۲۳): ۱۱۳-۱۴۲.

- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.

- عباسی لاهیجی، بیژن (۱۴۰۰). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات دادگستر.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵). «تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۹(۴۳): ۵۹-۹۴.

- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ و بولوک، برنار (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری*. ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

- الماسی، نجادعلی (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

- آخوندی، محمود (۱۳۹۴). *شناسایی آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات دوران‌دیشان.

- آشوری، محمد (۱۳۷۹). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.

- آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، ۸(۲): ۳-۳۶.

- بوریگان، ژاک و سیمون، آن‌ماری (۱۳۸۹). *آیین دادرسی کیفری*. ترجمه عباس تدین، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۴۰۲). *حقوق کیفری عمومی*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

- خالقی، علی (۱۴۰۰). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات شهر دانش.

- عبداللهی، افشین (۱۳۹۳). *تعامل جرم‌شناسی و آیین دادرسی کیفری*. رساله دوره دکتری، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- علی‌پور، محمدعلی؛ موسوی مجاب، سیددرید و موالی‌زاده، سیدباسم (۱۴۰۱). «استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و لبنان». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۶(۱۱۸): ۲۲۹-۲۵۹.

- محمدعلیزاده، حبیب و رشیدی، یاسر (۱۳۹۹). «بررسی اصول دادرسی منصفانه در محاکم کیفری با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲». *آموزه‌های حقوقی گواه*، ۶(۱): ۱۵۳-۱۷۶.

ب. منابع انگلیسی

- Christie, N (1977). "Conflicts as Property". *The British Journal of Criminology*, 17(1): 1-15.

- Hamelin, J & Damien, A (2000), *Les Regles de La Profession D'avocat*. 9th ed. Paris: Editions Dalloz.

- Hodgson, J (2010). "The French Prosecution in Question". *Wash & Lee L Revie*, 23(6): 1361-1411.

- Legrand, T (2021). *The Architecture of Policy Transfer: Ideas, Institutions and Networks in Transnational Policymaking*. London: Palgrave Macmillan.

- Pizzi, W & Montagna, M (2004). "The Battle to Stablish an Adversarial Trial System in Italy". *Michigan Journal of International Law*, 25(2): 429-466.

- Taleb, A & Ahlstrand, T (2012). "The Public Prosecutor, its Role, Duties and Powers in the Pre-Trial Stage of the Criminal Justice Process-a Comparative Study of the French and the Swedish legal Systems-". *Revue Internationale de Droitpénal*, 82(3): 222-243.

- Wemmers, JA (2005). "Victim Policy Transfer: Learning From Each Other". *European Journal on Criminal Policy and Research*, 11(1): 121-133.